اجتهاد پویا لازمه دین ماندگار

موسوی فر، رضیه

\*رمز خاتمیت و جاودانی بودن‏ اسلام این است که برای احتیاجات‏ ثابت و دائم بشر قوانین ثابت و لا یتغیری در نظر گرفته و برای‏ اوضاع و احوال متغیر وی وضعیت‏ متغیری را پیش‏بینی کرده است.

\*هیچ دینی مانند اسلام با عقل‏ پیوند نزدیک نداشته است و برای‏ آن حق قائل نشده است.

\*موضوع اختیارات وسیع حاکم‏ راهی است که اسلام برای آسان‏ بودن انطباق با نیازهای واقعی‏ جامعه پیش‏بینی کرده است.

\*با سیری گذرا در اندیشه شهید مطهری در می‏یابیم نظام اسلامی در هیچ زمینه‏ای به بن‏بست نخواهد رسید.چرا که اسلام یک دین‏ عقلانی است.

در برابر نظامهای سیاسی مبتنی بر اصول ثابت و لا یتغیر و به عبارتی نظامهای ارزشی مبتنی بر بایدها و نبایدها،پرسش معروفی مطرح است که اگر قانونگذاری جز خدا و قانونی جز قوانین وحی الهی که‏ در کتاب و سنت مطرح است وجود ندارد،در این صورت‏ چگونه جامعه متحول و پویا را با قوانین ثابت آسمانی‏ میتوان اداره کرد؟و به دیگر سخن جامعه متحرک و پویا قوانین متحرک و پویا لازم دارد در حالی که قوانین‏ الهی ثابت و لا یتغیرند و همیشه این دلمشغولی وجود دارد که آیا باید و نبایدهای ارزشی سد راه تکامل و هماهنگی با کاروان شتابان تحول و پیشرفت‏ نخواهند شد؟و آیا بشر میتواند زندگی اجتماعی‏ متحول و پویای خود را بر پایه اصول ثابت قرار دهد؟

پاسخ به سئوال فوق با مراجعه به نظام ارزشی‏ مورد نظر و بررسی اصول بنیادین آن امکانپذیر است و ما در این مقوله در پی بررسی ابعاد ثابت و متغیر انسان‏ و زندگی اجتماعی وی نیستیم و این بحث را که انسان‏ به صرف انسانیت و فطرت خود ابعاد وجودی ثابتی‏ دارد که با گذشت زمان تغییر نمی‏کند و در کنار آنها جنبه‏هایی از ابعاد وجودی او صرف نظر از تحولات‏ دائم اجتماعی،متغیر و تحول‏پذیر است را به‏ صاحبنظران واگذار می‏نمائیم.

محور اصلی بحث ما پاسخ به این سئوال از دیدگاه‏ شهید مطهری است که نظام سیاسی مبتنی بر اسلام‏ (دیدگاه شیعه)با وجود حاکمیت اصول ثابت و لا یتغیر که در جمله حلال محمد حلال ابدا الی یوم القیامه و حرامه حرام ابدا الی یوم القیامه متبلور شده است. در جهان پیچیده کنونی چگونه پیاده می‏شود و در رویارویی با مشکلات خلق الساعه داخلی و خارجی و در بن‏بست‏های ارزشی اجتماعی چگونه عمل‏ خواهد کرد؟آیا اصول ثابت نقض خواهند شد یا اینکه‏ اصول و مقررات دیگری وجود دارند که گره‏های کور معضلات را گشوده و اصول ثابت را و لو در کوتاه مدت‏ تحت الشعاع قرار خواهند داد؟

برای مثال در بعد داخلی با استناد به اصول ثابت‏ «الناس مسلطون علی اموالهم»آیا مردم مجاز خواهند بود آزادانه و فارغ از هر قید و بندی در امور اموال خود تصمیم‏گیری نمایند؟آیا یک تاجر مجاز به‏ انبار کردن مواد مصرفی مورد نیاز جامعه و خودداری از فروش آنها به مردم به امید ترقی قیمتها در آینده‏ خواهد بود یا در صورت تمایل می‏تواند این اموال را به‏ دریا بریزد و استنکاف یک مالک از واگذاری ملکی که‏ برای مثال در مسیر یک بزرگراه حیاتی کشور قرار گرفته است-به حکومت آیا دست حکومت را خواهد بست و دولت را وادار به تغییر مسیر طرح با احتمال وجود مانعی مشابه-خواهد کرد؟اینها و صدها مورد مشابه دیگر مسائلی هستند که در صحنه‏ سیاست داخلی مطرحند و جواب می‏طلبند.اما در صحنه روابط بین الملل مشکلات بیشتری مطرح‏ است که با توجه به داعیه‏های اسلام برای اداره یک‏ کشور و بلکه جهان فارغ از قید زمان و مکان،از ظرافت بیشتری برخوردار است و پاسخ‏های‏ مستدل‏تری را می‏طلبد.

یکی از اصول و قواعد مسلم اسلامی حاکم بر روابط خارجی که در قانون اساسی نیز تبلور یافته است نفی‏ سلطه‏جویی و سلطه‏پذیری و رد هر گونه قراردادی که‏ سبب سلطه بیگانگان بر منافع طبیعی و اقتصاد، فرهنگ،ارتش و...گردد می‏باشد.(1)این اصل مستند به قانون نفی سبیل(2)است که دامنه شمول آن بسیار گسترده است و همانند چتری تمامی ابعاد روابط جامعه اسلامی با بیگانگان را پوشش می‏دهد و حاکمیت این اصل بر روابط خارجی سئوالات بسیاری‏ را در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران‏ بر می‏انگیزد و عملکرد دولت جمهوری اسلامی را به‏ عنوان کشوری که تار و پود قوانین آنرا فقه جعفری‏ تشکیل داده در پاره‏ای از موارد زیر سئوال می‏برد.

از قبیل:مجوز شرعی اخذ وام از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول-که تصمیم‏گیرندگان در مورد میزان و نحوهء پرداخت وام و تعیین آن غالبا غیر مسلمان‏ هستند-و پذیرفتن آراء صادره از دیوان بین المللی‏ لاهه-که قضات آن غیر مسلمان هستند،و نیز پذیرفتن‏ قطعنامه‏های شورای امنیت سازمان ملل متحد-با توجه به نقش تعیین‏کننده اعضای دائم آن-و مواردی‏ دیگر از این دست چه می‏باشد؟آیا این اقدامات‏ در تقابل با قاعده نفی سبیل ناقض آن نیست و اگر این‏ اقدامات ناقض قواعد اسلامی حاکم بر سیاست‏ خارجی است،آیا به مفهوم ضعف تئوریک نظام‏ اسلامی در قالب ولایت فقیه است و یا اینکه اصل یا اصول اسلامی دیگری وجود دارند که در تقابل مصالح‏ جامعه اسلامی توان راکد گذاشتن یا نقض ظاهری‏ قواعد و احکام اولیه را-ولو در کوتاه مدت-دارا هستند و به عبارتی دیگر آیا نظام اسلامی دارای اهرم یا اهرمهای انعطاف‏پذیر در انطباق مقتضیات زمان با احکام اسلام هست یا نه؟این اهرمها یا لااقل پاره‏ای‏ از آنها کدامند و چگونه به خدمت گرفته می‏شوند؟

یکی از اشتغالات ذهنی شهید مطهری پاسخ به توان‏ نظام اسلامی در مواجهه با مقتضیات زمان و حل‏ مسائل و مشکلات ناشی از آن بود.این متفکر و اندیشمند یگانه دوران سالها قبل از برقراری جمهوری‏ اسلامی ایران مسائل امروز جامعه اسلامی را پیش‏ روی اندیشه کاوشگر خود گشود و با بررسی منابع‏ اسلامی در صدد پاسخگویی منطقی و متکی بر منابع‏ اصیل اسلامی بر آمد.

با سیری گذرا در اندیشه مطهری خیلی سریع به این‏ نتیجه می‏رسیم که از دیدگاه این شهید عزیز نظام اسلامی‏ در هیچ زمینه‏ای به بن‏بست نخواهد رسید.چرا که اسلام‏ دینی عقلانی است و با بیان اصل عقلانی«کل ما حکم به‏ العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» مسلح به کلید عقل است و در سایه تشبث به عقل با هیچ‏ معضل و مشکلی مواجه نخواهد شد مگر آنکه راه حل مناسب‏ آنرا خواهد یافت.

انواع قوانین از دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری درباره انواع قوانین می‏گوید:«بطور کلی‏ قوانین اصلی و قوانین فطری که اصول هستند ثابت‏ و لا یتغیرند ولی یک سلسله قوانین هستند که مربوط به‏ اوضاع و احوال و شرائط و محیط و زمان و مکان‏اند که فرع و شاخه می‏باشند.این فرعها و شاخه‏ها متغیرند.در مقام مثال‏ کل قوانین مانند یک درخت است.درخت ریشه دارد،تنه‏ دارد.شاخه‏های کوچک دارد.برگ دارد.ریشه و تنه درخت‏ که اساس درخت را تشکیل میدهند سالهای سال دوام دارد اما برگ هر سالی اختصاص،به همان سال دارد و برای سال‏ دیگر باقی نمی‏ماند.

این تنه و ریشه است که هر سال برگها را نتیجه میدهند.(3)

اهرمهای راهگشا از دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری در بحث خاتمیت به راز و رمز جاودانگی‏ اسلام و قابلیت پیاده شدن احکام اسلام در ازمنه و امکنه‏ گوناگون پرداخته و علت اصلی آنرا روح منطقی اسلام‏ در هماهنگی و وابستگی کامل با فطرت و طبیعت انسان و اجتماع و جهان میداند و دلائل خود را بشرح ذیل ارائه‏ می‏دهد:

1-پذیرش و وارد کردن عقل در حریم دین.هیچ دینی‏ مانند دین اسلام با عقل پیوند نزدیک نداشته است و برای او حق قائل نشده است فقهای اسلام منابع و مدارک احکام را چهار چیز شمرده‏اند:کتاب،سنت،اجماع،عقل،فقهای‏ اسلام میان عقل و شرع رابطه ناگسستنی قائلند و آنرا قاعده‏ ملازمه می‏نامند.و میگویند هر چه را عقل دریابد،شرع‏ بر طبق آن حکم می‏کند و هر چه شرع حکم کند مبنای عقلی‏ دارد.حق دخالت عقل از آنجا پیدا شده که مقررات اسلامی‏ با واقعیت زندگی سر و کار دارد.

2-جامعیت و به تعبیر خود قرآن وسطیت یک جانبه‏ بودن یک قانون و یا یک مکتب دلیل منسوخ شدن خود را بهمراه دارد.مهمترین رکن جاوید ماندن،توجه به همه‏ جوانب مادی،روحی فردی و اجتماعی است.

3-اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی‏ نپرداخته است.تعلیمات اسلامی همه متوجه روح و معنی و راهی است که بشر را به آن هدفها و معانی می‏رساند. اسلام هدفها و معانی و ارائه طریق رسیدن‏ به آن هدفها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر این امر آزاد گذاشته است و به این وسیله از هر گونه تصادمی با توسعه تمدن و فرهنگ پرهیز کرده‏ است.پرهیز از تصادم با مظاهر توسعه و علم و تمدن‏ یکی از جهاتی است که کار انطباق این دین را با مقتضیات زمان آسان کرده است.و مانع بزرگ جاوید ماندن را از میان بر می‏دارد.

4-رمز دیگر خاتمیت و جاودانی بودن این دین که‏ آن نیز از هماهنگی با قوانین فطری سرچشمه میگیرد این است که برای احتیاجات ثابت و دائم بشر قوانین‏ ثابت و لا یتغیری در نظر گرفته و برای اوضاع و احوال‏ متغیر وی وضعیت متغیری را پیش‏بینی نموده است.

شهید مطهری در مقام یک فقیه با اذعان به توان‏ پاسخگویی فقه شیعه به مشکلات زمان،با توسل به‏ منابع غنی اسلام،نقاط قوت و ضعف حاکم بر اجتهاد و مجتهدین را بر شمرده و با تکیه بر نکات ضعف در تلاش برای احیاء و نوسازی اجتهاد و توجه دادن به‏ فلسفه وجودی اجتهاد می‏گوید:

«اتفاقا اجتهاد جزو مسایلی است که میتوان گفت، روح خودش را از دست داده است مردم خیال می‏کنند که معنی اجتهاد و وظیفه مجتهد فقط این است که‏ همان مسائلی را که در همه زمانها یک حکم دارد رسیدگی بکنند در صورتیکه اینها اهمیت چندانی‏ ندارند،آنچه اهمیت دارد مسائل نو و تازه‏ای است که‏ پیدا می‏شود و باید دید که این مسائل با کدامیک از اصول اسلامی منطبق است.(4)

«اینطور نیست که همه مشکلات ما در قدیم بوسیله‏ علماء حل شده و دیگر اشکال و کاری نداریم ما هزاران‏ معما و مشکل...داریم که وظیفه آیندگان است که حل‏ کنند»(5)

ایشان به این نکته که فقیه و مجتهد تحت شرایط و عوامل درونی و بیرونی قرار می‏گیرند و لذا روحیات‏ فقیه و ویژگی‏های شخصی او و میزان آگاهی از علوم و فنون و مسائل و موضوعات روز تأثیر خودش را در افکار و اندیشه‏های او خواهد گذاشت پرداخته،میگوید: «فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام‏ است،اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح‏ طرز جهان بینی‏اش در فتواهایش زیاد تأثیر دارد.فقیه‏ باید احاطه کاملی به موضوعاتی که برای آن موضوعات‏ فتوا صادر میکند داشته باشد.اگر کسی فتواهای‏ فقهاء را با یکدیگر مقایسه کند و ضمنا به احوال‏ شخصیه و طرز تفکر آنها در مسایل زندگی توجه کند می‏بیند که چگونه سوابق ذهنی و اطلاعات خارجی از دنیای خارج در فتواهایش تأثیر داشته،بطوریکه فتوای‏ عرب بوی عرب می‏دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می‏دهد و فتوای شهری بوی‏ شهری.»(6)

«یک وظیفه بزرگ برای مجتهدین آشنایی با موضوعات است.فقیه اگر با موضوعات آشنا نباشد اهمیت‏ها را درک نمیکند.وقتی اهمیت‏ها را درک‏ نکند،چه بسا هست که پافشاری میکند روی موضوع‏ کوچکتر و موضوع بزرگتر را از دست میدهد.اینجا آن‏ جایی است که واقعا بر فقهاء و مجتهدین واجب‏ می‏شود که شرائط زمان خودشان را بشناسند.یعنی‏ اهم و مهم‏ها را در زمانهای مختلف بشناسند.اگر بشناسند بسیاری از مشکلاتی که امروز مطرح می‏شود و واقعا بصورت یک موضوع مشکل و یک بن‏بست وجود دارد از میان می‏رود.»(7)

5-یکی دیگر از جهاتی که نشانه هماهنگی‏ تعلیمات اسلامی با فطرت و طبیعت است و به آن امکان جاوید ماندن میدهد رابطه علی و معلولی‏ احکام اسلام با مصالح و مفاسد واقعی و درجه‏بندی‏ احکام از این نظر است.این جهت سبب شده است که‏ باب مخصوصی در فقه اسلامی به نام باب تزاحم یا اهم‏ و مهم باز شود و کار فقهاء و کارشناسان اسلامی را در موارد برخورد و اجتماع مصالح و مفاسد گوناگون آسان‏ نماید.اسلام خود اجازه داده است که در اینگونه موارد علمای امت درجه اهمیت مصلحت‏ها را با توجه به‏ راهنمایی‏های خود اسلام بسنجند و مصالح مهمتر را بر مصالح کم اهمیت‏تر ترجیح دهند و خود را از بن‏بست خارج نمایند.از حضرت رسول اکرم(ص) روایت شده:آنجا که دو امر واجب الاحترام جمع شد باید از کوچکتر بخاطر بزرگتر صرف نظر کرد.(اذا اجتمعت حرمتان طرحت الصغری للکبری).

«هیچ فقیهی در این کبرای کلی شک ندارد که‏ بخاطر مصلحت بزرگتر اسلام باید از مصلحت کوچکتر دست برداشت و بخاطر مفسده بزرگتری که اسلام‏ دچارش می‏شود،باید مفسده‏های کوچکتر را متحمل‏ شد.در این مطلب احدی شک ندارد.»(8)

مسئله باب تزاحم بسیاری از مشکلات را حل میکند. یعنی اسلام قوانین خودش را روی اصول و حیثیات و عناوین قرار داده نه روی افراد و گاهی عناوین در یک‏ جا با یکدیگر جمع می‏شوند و تزاحم پیدا میکنند و بعد هم خودش این مطلب را گفته که وقتی دو حرمت(دو احترام)جمع شد باید کوچکتر بخاطر بزرگتر رها شود. از اینجا معلوم می‏شود که گاهی ممکن است تکلیف‏ مردم در دو زمان فرق بکند،در یک زمان یک امر حرام‏ باشد یا در یک شرائط و در یک مکان یک امر حرام‏ باشد،همان چیز در زمان دیگر و در شرائط دیگر حلال‏ و گاهی واجب باشد.

شهید مطهری در ادامه بحث می‏گوید:اسلام دینی‏ است که اعلام کرده ما از مصلحتها و مفسده‏های مهم‏ نمی‏گذریم.امروز عقل ما مصلحت را کشف کرده پس‏ لزومی ندارد که در قرآن و سنت دلیلی داشته باشیم. اینجا حتما شما باید بر اساسش فتوا بدهید.پس چون‏ احکام تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند و این مصالح و مفاسد هم غالبا در دسترس ادراک عقل بشر است،پس عقل بشر هم‏ می‏تواند خودش قانون اسلام را کشف کند.(9)

شهید مطهری در باب مصلحت و مفسده‏ای که‏ مبنای عقلی دارد و به حکم عقل کشف شده پا را فراتر نهاده و در صورت تزاحم آن با حکمی که اسلام بیان‏ کرده،حکم عقل را مجاز به تحدید حکم شرع که‏ اهمیت آن کمتر از حکمی است که کاشف آن عقل‏ است،دانسته و می‏گوید:«هر جا که عقل یک مصلحت‏ ملزمی را کشف کند ما می‏فهمیم که شرع هم حکم‏ هماهنگ با آن دارد و هر جا که عقل یک مفسده‏ ملزمی را کشف کند ما می‏فهمیم که شرع هم در اینجا هماهنگ است و لو اساسا در قرآن و حدیث و کلمات‏ علماء یک کلمه هم در این زمینه نیامده باشد،و به‏ همین دلیل ممکن است عقل یک مصلحت ملزم یا مفسده ملزمی را در موردی کشف کند که این‏ مصلحت ملزم یا مفسده ملزم با حکمی که اسلام بیان‏ کرده تزاحم پیدا کند.یعنی حکمی که اسلام بیان‏ نکرده است و عقل کشف کرده با حکمی که اسلام‏ بیان کرده تزاحم پیدا کند و آنچه که اسلام بیان نکرده‏ مهمتر باشد از آنچه که اسلام بیان کرده است.اینجا حکم عقل می‏آید آن حکم بیان شده شرع را محدود می‏کند و اینجاست که ای بسا یک مجتهد می‏تواند حلال مخصوص شرعی را بخاطر مفسده‏ای که عقلش‏ کشف کرده،تحریم کند یا حتی یک واجب را تحریم‏ کند یا یک حرام را به حکم مصلحت لازمتری که فقط عقلش آنرا کشف کرده واجب کند و امثال اینها.»(10)

6-چیز دیگری که به مقررات اسلامی خاصیت‏ انعطاف و تحرک و انطباق بخشیده و آنرا جاوید نگه‏ می‏دارد وجود یک سلسله قواعد کنترل کننده است که‏ در متن مقررات اسلامی قرار گرفته.فقهاء نام بسیار زیبایی روی آن نهاده و آنها را قواعد حاکمه می‏نامند. یعنی قواعدی که بر سراسر احکام و مقررات اسلامی‏ تسلط دارد و بر همه آنها حکومت می‏کند.قاعده حرج‏ و قاعده لا ضرر از این دسته است در حقیقت اسلام‏ برای این قواعد حق و تو قائل شده است«این قواعد کنترل‏کننده:قاعده حرج و قاعده ضرر و یک سلسله‏ قواعد دیگر،قوانین را کنترل می‏کنند و در موارد مختلف قادر به تغییر آنها هستند.در یک زمان ممکن‏ است دستوری به حکم قانون ضرر برداشته شود،به‏ حکم قانون حرج برداشته شود،این هم عاملی است که‏ نرمش و انعطافی در قانون اسلام ایجاد میکند و آنرا با شرائط مختلف قابل انطباق میکند.(11)»

7-یکی دیگر اختیاراتی است که اسلام به حکومت‏ اسلامی و به عبارت دیگر به اجتماع اسلامی داده‏ است.این اختیارات در درجه اول مربوط به حکومت‏ شخص پیغمبر(ص)است و از او به حکومت امام و از او به هر حکومت شرعی دیگر منتقل می‏شود. قرآن کریم می‏فرماید:

«النبی اولی‏ بالمومنین من انفسهم»

این اختیارات‏ دامنه وسیعی دارد.حکومت اسلامی در شرائط جدید و نیازمندیهای جدید می‏تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلام یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعا منتفی بوده است و اختیارات‏ قوه حاکمه اسلامی شرط لازم حسن اجرای قوانین‏ آسمانی و حسن تطبیق با مقتضیات زمان و حسن‏ تنظیم برنامه‏های مخصوص هر دوره است.(12)پس‏ یکی از عواملی که کار انطباق اسلام با مقتضیات زمان‏ و به عبارت بهتر با نیازمندیهای زمان را آسان می‏کند، اختیارات وسیعی است که خود اسلام به حاکم شرعی‏ داده و دلیلش کارهای پیغمبر(ص)است.پیغمبر اکرم(ص)بسیاری از کارها را به حکم اختیاراتی که به‏ او-به عنوان صاحب مسلمین-داده شده انجام می‏داد و لذا خیلی چیزها را در فواصل مختلف نهی می‏کرد، امر می‏کرد،باز نهی می‏کرد و باز امر می‏کرد، هیچ کس هم نمی‏گفت که این نسخ است.

پس موضوع اختیارات وسیع حاکم راهی است که‏ اسلام در بطن خودش قرار داده،برای آسان بودن‏ انطباق با نیازهای واقعی،نه پسندها که همیشه این دو با هم اشتباه می‏شوند.(13)

بلا تشبیه همینطور که در قوانین بشری می‏بینید در اکثر کشورها قوانین را قوه مقننه وضع و در اختیار قوه‏ مجریه می‏گذارد ولی در مواردی مصلحت چنین‏ اقتضاء می‏کند که برای همیشه یا بطور موقت قوه‏ مقننه اختیار را به قوه مجریه بدهد و بگوید این را در اختیارات خودت عمل کن یا در بعضی از قوانین دنیا، در بعضی مسائل بطور کلی به یک مقام اختیارات‏ می‏دهند مانند اختیاراتی که رئیس جمهور امریکا بر حسب قوانین دارد-آری بلا تشبیه همینطور که در قوانین بشری چنین است-در اسلام یک سلسله‏ اختیاراتی به پیغمبر(ص)داده شده،وحی به پیغمبر اختیار داده نه اینکه در آنجا بالخصوص وحی نازل‏ می‏شود.در مسائل اداره جامعه اسلامی غالبا چنین‏ است،پیغمبر طبق اختیارات خودش عمل می‏کند و لهذا مجتهد باید تشخیص بدهد کدام کار پیغمبر به‏ وحی بوده و کدام کار به اختیار او،که چون به موجب‏ اختیار خود پیامبر بوده،تابع زمان خود پیغمبر است، زمان که عوض شد ممکن است که اینجور نباشد.این‏ اختیارات از پیغمبر به امام منتقل می‏شود و از امام به‏ حاکم شرعی مسلمین.بسیاری از تحریمها و تحلیل‏هایی که فقهاء کرده‏اند-که همه هم امروز قبول‏ دارند-بر همین اساس بوده است.(14)

نتیجه

سوال محوری پیرامون کلید یا کلیدهایی بود که‏ قادر به گشودن بن‏بست‏های احتمالی موجود در نظام‏ اسلامی باشند.چرا که مشکلات عدیده‏ای که هر نظام حکومتی ناگزیر به مواجهه و اتخاذ تصمیم در مورد آنهاست در نظامهای ارزشی گاه در برابر اصول‏ اساسی و به تعبیری احکام اولیه قرار می‏گیرند که حل‏ آنها جز از طریق نقض ظاهری اصول مذکور امکانپذیر نیست که در این صورت معنایی جز ضعف تئوریک‏ نظام ارزشی مورد نظر را نتیجه نمی‏دهد اما از آنجایی‏ که اسلام مدعی اداره کشور و بلکه جهانی فارغ از قید زمان و مکان میباشد ناگزیر باید اهرمهایی را درون‏ سیستم قانونگذاری خود تعبیه نموده باشد تا در موقع‏ لزوم انعطاف لازم را جهت پاسخگویی به مشکلات‏ ایجاد و از بن‏بست جلوگیری به عمل آورد.

سؤال فوق بر اندیشه شهید مطهری عرضه گردید و مشاهده کردیم که ایشان مهمترین راز و رمز جاودانگی‏ اسلام و امکان تحقق احکام آنرا در ازمنه و امکنه‏ گوناگون روح منطقی اسلام در هماهنگی و وابستگی‏ کامل با فطرت و طبیعت انسان و اجتماع و جهان‏ دانسته و در این راستا به آینده‏نگری اسلام و اهرمهایی‏ تعبیه شده در بطن احکام آن اشاره نموده و به بحث و بررسی پیرامون هر یک پرداخته‏اند.

اولین اهرمی که ایشان به بحث می‏گذارند عنصر عقلانیت بشر است به عنوان یکی از منابع اربعه،و ایشان معتقدند با بکارگیری درست آن هیچ مشکل‏ لا ینحلی بر سر راه حکومت اسلامی قد علم نخواهد کرد.ایشان علاوه بر عقل به بحث و بررسی پیرامون‏ اهرمهایی چون:قواعد حاکمه،اختیارات حاکم و تزاحم و تقابل مصلحتها و گزینش اهم بر مهم و... پرداخته‏اند و آنها را به منزله ابزارهایی قلمداد کرده‏اند که انعطاف و نرمش لازم را در احکام ایجاد و مانع بروز هر گونه بن بستی در حکومت اسلامی خواهند شد.

پی‏نوشت:

(1)-قانون اساسی فصل دهم،اصول 152 و 153.

(2)-قاعده نفی سبیل مستند بر آیه شریفه

«و لن یجعل الله‏ الکافرین علی المؤمنین سبیلا»

(سوره نساء آیه 141)است که طبق این آیه و مستندات روائی آن‏ از قبیل حدیث اعتلا و...هر گونه روابط سلطه‏آمیز بیگانگان با جامعه‏ اسلامی مردود و هر حکم صادره از سوی غیر مسلم بر مسلم و یا جامعه اسلامی فاقد ضمانت اجرائی است و برای مسلمین تعهدآور نمی‏باشد.

(3)-مرتضی مطهری«اسلام و مقتضیات زمان»،تهران،صدرا، 1362،ج 1،ص 145.

(4)-پیشین،مطهری،«اسلام و مقتضیات زمان»،ج 1،ص 130.

(5)-مرتضی مطهری،«رهبری نسل جوان»،تهران،کانون خدمات‏ فرهنگی است،1361،ص 180.

(6)-پیشین،مطهری،«رهبری نسل جوان»،ص 183-182.

(7)-همان،مطهری،«مقتضیات زمان»،ج 2،ص 26.

(8)-همان،مطهری،«مقتضیات زمان»،ج 2،ص 56-54.

(9)-همان،مطهری،«مقتضیات زمان»،ج 2،ص 23-22.

(10)-همان،ص 30.

(11)-همان،مطهری،«مقتضیات زمان»،ج 2،ص 90-89.

(12)-مرتضی مطهری،«شش مقاله»،تهران،انتشارات صدرا، 1363،ص 126-120.

(13)-همان،مطهری،«مقتضیات زمان»،ج 2،ص 64-63.

(14)-همان،ص 92-90.